

اشتغال زنان

رویکردی به وضعیت

برخی کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته

سیمین غلام رضایی - عضو هیات علمی دانشگاه لرستان



مقدمه:

روند صنعتی شدن جوامع معاصر میزان اشتغال زنان به کارهای بیرون از منزل را بطور چشمگیری افزایش داده است، به طوری که امروزه در بیشتر کشورهای غربی در حدود ۵۰ درصد از زنان ۱۶ تا ۶۰ ساله به این نوع کارها اشتغال دارند و به طور حدود ۷۰ درصد از زنان انگلیس شاغل می باشند. در تعدادی از کشورهای اروپای شرقی آمار اشتغال زنان به مراتب بالاتر از کشورهای غربی است. مثلاً در چک و اسلواکی ۸۰ درصد از زنانی که فرزند زیر شش سال دارند جزو نیروی کار هستند. به عقیده برخی می توان سه نوع تبعیض جنسی را در سازمان اقتصادی جامعه به وضوح مشاهده کرد: نخست آن که زنان نسبت به مردان در مشاغل مشابه مزد کمتری می گیرند. دومین تبعیض، محرومیت زنان از مشاغل حرفه ای پر درآمد و تمرکز یافتن آنان در مشاغل کم درآمد، غیر فنی و ساده است. سومین نوع تبعیض آن است که در دوران رکود اقتصادی زنان بیش از مردان از کار اخراج می شوند. این موضوع از ابعاد گوناگونی برخوردار است که محقق در این مقاله درصدد است یکی از جنبه های فراگیر این نابرابری که تحقیقات فراوانی در مورد آن صورت گرفته یعنی بحث اشتغال زنان را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

سیر تاریخی اشتغال زنان

که مردان قرن های متوالی به شکار اشتغال داشتند به تدریج زراعت را ترقی دادند و هزاران هنر خانگی را ایجاد کردند که هر یک، روزی پایه صنایع بزرگی شده است.

با ظهور برده برداری قدرت مردان رو به افزایش نهاد و از ارزش زنان به میزان زیادی کاسته شد به گونه ای که آنان را به دیده کالا و ثروت می نگریدند و مانند بردگان با آنان رفتار می شد. در اروپای غربی برده داری در دوره فئوالیسم ادامه یافت. در قرون وسطی هیچ شغلی نبوده که زنان از آن کنار باشند، از صادرات تا آهنگری و پیشه وری، در قرون دهم و پانزدهم میلادی زنان به برکت فرهنگ غنی اسلام از آزادی بهره مند بودند و به عنوان استاد دانشگاه در اسپانیا، عراق ع ایران در رشته نجوم و پزشکی پذیرفته می شدند و خبری از طرد زنان نبود. در قرن سیزدهم میلادی رونق سرمایه داری سبب شد که به تدریج در وضعیت زنان مرفه طبقه متوسط بهبود حاصل شده و آنان تا حدودی به احترام دست یابند. با انقلاب صنعتی سده نوزدهم کارفردی از خانه جدا و به کارخانه ها و ادارت منتقل شد. در نتیجه مردان و زنان و حتی بچه ها دست کم در طبقه کارگر برای

تحقیقات دیرینه شناسی، وجود اشکالی از تقسیم کار را در دوران های بسیار دور نشان داده است، در دوره پارینه سنگی، بشر در جوامعی زندگی می کرد که بر اساس شکار حیوانات و گردآوری مواد غذایی پایه گذاری شده بود. در آن جوامع بیشتر مردان به شکار و زنان به گردآوری میوه ها و سبزی ها و دانه های غلات می پرداختند. در دوره نوسنگی مردان به شکار اشتغال داشتند و چون زنان در جمع آوری گیاهان فعالیت داشتند گمان می رود آنان مبتکر کشاورزی بوده اند. در ضمن صنایع دیگری مثل کوزه گری، سفالگری، ساختن ابزار برای خرد کردن غلات و ساختن تنور نیز از دیگر کارهای زنان بوده است. در این دوره زنان به لحاظ این که از تولیدکنندگان اصلی مواد غذایی بودند پایگاه اجتماعی رفیعی داشتند. پس از آن با پیشرفت بزرگی که در اثر به کارگیری نیروی جوان برای شخم زدن پدید آمد، کشاورزی به طور کلی از شغل اختصاصی زنان خارج و به مردان واگذار شد. ویل دورانت معتقد است در اجتماعات ابتدایی قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است نه به دست مردان، زنان در آن هنگام



کار از خانه بیرون رفتند. تولید از مصرف جدا شد و کار مولد از کار غیر مولد (خانگی) فاصله گرفت. زنان را اشتغال کنار گذاشتند و طبیعی دانسته شد که زن باید در خانه بماند و از فرزندانش مراقبت کند. چیزی که در سده نوزدهم موجب نگرانی شد، مساله لزوم اشتغال زنان بلکه ظهور زنان شاغل مزد بگیر در عرصه عمومی بود. با پایان سده نوزدهم تبعیض شغلی، زنان را به گستره کوچکی از مشاغل کم درآمد محدود گردیده بود. اتحادیه کارگری از دستیابی زنان به مشاغلی که دستمزدهای بالاتری داشت جلوگیری می کردند و مبارزه آنان برای کسب دستمزد خانواده برای مردان بود. زنان حتی برای کارهای مشابه با کار مردان دستمزد مساوی دریافت نمی کردند. اتحادیه های کارگری در تسلط مردان بود و از شرایط و دستمزدهای آنان حمایت می کرد. با پایان سده نوزدهم اصل زندگی خانگی در میان مردان و زنان همه طبقات اجتماعی مقبولیت عام یافت. هر چند عده بسیار زیادی از زنان طی سالهای جنگ اول جهانی کار می کردند ولی پذیرفته بودند که با پایان جنگ باید اولویت کار را به مردان داد. از جنگ دوم جهانی به بعد شمار زنان شاغل به ویژه در میان متاهلین رو به افزایش نهاده است و در سالهای اخیر شمار زنان در حرفه های تثبیت شده و به افزایش نهاده است و بیشترین آهنگ رشد مربوط به حرفه های پزشکی است. در مقابل حرفه های تخصصی که در تسلط مردان است.

در حرفه های نیمه تخصصی زنانه، اکثریت با زنان است. حرفه هایی نظیر پرستاری و معلمی به خاطر ساعات کار، نیاز به مهارت در برقراری ارتباط با افراد دیگر و دورنمایی که از اشتغال نسبتاً دائمی ارائه می کنند (کارهای مناسب زنان) به حساب می آیند، ولی در این کارها از آزادی عمل حرفه های تخصصی نشانی نیست و زنان اغلب زیر نظر مردان کار می کنند.

هر چند میزان دستمزد در این حرفه ها نسبت به دستمزد کلی زنان نسبتاً بالا است ولی در مقایسه با دستمزد مردان در حرفه های تخصصی چندان زیاد به نظر نمی رسد.

بر اساس تحقیقات انجام شده در ایران هر چه سطح تحصیلات بالا می رود، تفاوت دستمزد زنان با مردان کمتر می شود و زنان در سطوح بالاتر تحصیلات با مردان همسطح خود کمتر تفاوت دستمزد دارند. گفته می شود در مشاغل تخصصی و در حرف سطح بالا تفاوت دریافتی زن و مرد کاهش می یابد. در چنین شرایطی است که با ایجاد فرصتهای برابر برای زنان و اصلاح نگرش ها و رفتارها در برخورد با آنان، پیش شرایط اصلی برای توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فراهم خواهد آمد. البته عدم تطبیق مهارت ها و آموخته های زنان با نیازهای بازار به صورت عاملی در جهت در حاشیه ماندن زنان در بازار کار عمل می کند و در فرصتهای شغلی برابر، مردان انتخاب می شوند.

همچنین بر اساس تحقیقات انجام شده در داخل کشور، بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی مردان و نگرش آنان به اشتغال زنان رابطه وجود دارد. بدین معنا که مردان در پایگاه متوسط بیش از سایر پایگاه ها با اشتغال زنان موافق می باشند. بر اساس تئوری ارزشهای مادی - فرامادی اینگلهارت، انتظار می رود که پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین بر دلایل و انگیزه های مادی اشتغال زنان بیشترین تأکید را داشته باشد در حالی که نتایج تحقیقات نشان می دهد تفاوت معنادار در نوع دلایل و انگیزه ها فقط در بعد اقتصادی اشتغال و آن هم توسط پایگاه متوسط وجود دارد. تغییر ساختار فرهنگی به همراه تغییر اجتماعی در ارتباط با اشتغال زنان بسیار ضروری است.

جنسیت و اشتغال

در حالی که بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی بین

هر چه سطح تحصیلات بالا می رود، تفاوت دستمزد زنان با مردان کمتر می شود و زنان در سطوح بالاتر تحصیلات با مردان همسطح خود کمتر تفاوت دستمزد دارند. گفته می شود در مشاغل تخصصی و در حرف سطح بالا تفاوت دریافتی زن و مرد کاهش می یابد

علاوه بیکاری در میان زنان نسبت به مردان همواره بیشتر است. در سال ۲۰۰۴، ۹ میلیون زن در مناطق شهری بیکار بوده اند. بین سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۴ نرخ اشتغال مردان شهری از ۵/۳ به ۹/۱ درصد افزایش داشته است، در حالی که برای زنان این نرخ از ۶/۵ به ۱۳ درصد افزایش داشته است. همچنین افزایش شمار زنان سرپرست خانواده و زنان خانه دار به عنوان نان آور خانواده نرخی از ۱۹ تا ۳۱ درصد را نشان می دهد که این نرخ به کشور مورد بررسی و نیز نقش وظیفه ای که زنان ایفا نموده اند بستگی دارد. نکته قابل توجه در این زمینه آن است که نباید تنها به کمیته های اعلام شده فوق نظر داشته باشیم، زیرا آمارهای موجود در سطح جهان نشان می دهد که بالا بردن نرخ مشارکت زنان در برخی کشورهای توسعه یافته به تنهایی نمی تواند نشان توسعه یافتگی باشد زیرا بر اساس همین آمارهای رسمی در کنار کشورهای اسکاندیناوی و فنلاند، نروژ و دانمارک، با متوسط ۴۶ درصد نرخ مشارکت زنان و کشورهای کانادا، اتریش و ایتالیا با ۴۱ تا ۴۵ درصد نرخ مشارکت زنان، کشورهایی نظیر مولداوی با بیش از ۵۱ درصد فراتر از نرخ مشارکت مردان قرار دارند. لذا باید کیفیت و چگونگی مشارکت یا نوع و سطح فعالیت زنان در فعالیتهای اتماعی و فرهنگی جامعه مد نظر قرار گیرد.

۴۶ درصد نیروی کار فعال در فرانسه زن هستند که بالاترین در اتحادیه اروپاست. زنان فرانسوی به رغم این که بالاترین نرخ زاد و ولد را در اروپا دارند، به خاطر داشتن فرزند کار خود را ترک نمی کنند. همچنین با توجه به ساعات کار کمتر در فرانسه برای زنان به محض این که کارگاهها با مشکلی مواجه شوند زنان کارگر اولین کسانی هستند که اخراج خواهند شد.

کمیته رفح تبعیض از اندونزی، عمومیت خشونت علیه زنان را مورد توجه قرار داده و جداً در مورد فقدان قوانین کافی برای توجه به خشونت علیه زنان در اندونزی اظهار نگرانی کرده است.

در کنار خدمات شغلی جدید و توسعه صادرات و اقتصاد غیر رسمی عمده رشد اشتغال زنان ناشی از افزایش سریع مشاغل عمدتاً در بخش خدمات می باشد. در برخی کشورهای در حال توسعه مانند آمریکای لاتین زنان بدترین نوع مشاغل را در بخش خصوصی دارند. بالاترین درآمد زنان ۵۰/۷ درصد گزارش شده است.

انگیزه پیدا کردن شغل برای زنان فقیر صرفاً داشتن درآمد است. در حدود نیمی از زنان شاغل در آمریکای لاتین در سال ۲۰۰۳ در بخش غیر رسمی به کار مشغول بوده اند. در این کشور عدم برابری جنسیتی با تبعیض نژادی و اختلافات قومی و قبیله ای درهم آمیخته است. شمار کثیری از زنان غیر بومی از نژاد آفریقایی با نابرابری ها و اشکال مختلف تبعیض در بازار کار مواجه هستند. برای مثال در برزیل ۷۱

جنس که دارای بعد صرفاً طبیعی است و جنسیت که از ابعاد اجتماعی برخوردار است تمایز قابل می شوند. در برخی متون مربوط به توسعه، این کلمات به صورت مترادف به کار رفته، در حالی که مفاهیم کاملاً متفاوت داشته اند. جنس به خصوصیات بیولوژیک فرد اشاره می کند در حالی که جنسیت به نقش هایی که توسط اجتماع برای زنان و مردان مطرح می شود اشاره دارد. جنس افراد با گذشت زمان تغییر نمی کند در حالی که نقش های جنسیتی با گذشت زمان تحت تاثیر تغییرات اجتماعی قرار گرفته تغییر می کند.

در حال حاضر در بسیاری از کشورها توجه ویژه به زنان در برنامه های توسعه آغاز شده و اصلاح سیستم آمارهای کشورها و ثبت اطلاعات به تفکیک جنسیت، امکان مقایسه روند رشد شاخص ها فراهم آمده تا زمینه ساز رفع نابرابری ها گردد.

از گزارشهای سازمان ملل متحد در دهه ۸۰ چنین بر می آید که دو سوم کارها به وسیله زنان صورت می گیرد، ولی ده درصد درآمد به آنان داده می شود و فقط یک درصد منابع جهان جزء دارایی زنان است.

از طرفی به رغم تمام فعالیتهای پنجاه یاله سازمان ملل متحد و کشورهای عضو برای ارتقای وضعیت زنان دنیا، هنوز ۲/۳ بی سوادان جهان را زنان تشکیل می دهند و علی رغم انجام بیش از ۶۷ درصد ساعات کار توسط زنان، آنان فقط ۱/۱ درصد درآمد جهان را به خود اختصاص داده اند و ۱ درصد از موقعیتهای

ارشد را در جهان بر عهده دارند. از طرفی دیگر با وجود رشد نسبی در وضعیت سواد، بهداشت و اشتغال زنان در بعضی از کشورها، پدیده های جدید اجتماعی از جمله خشونت، اعتیاد، افسردگی و ناهنجاری های اجتماعی مختلف در زندگی زنان دنیا به عنوان دستاوردهای حرکت های آزادی زنان پدیدار گشته که بیانگر عدم موفقیت برنامه های اجرا شده و وجود خلا در ارزش گذاری برای شاخص های انسانی در روند برنامه ریزی جنسیتی از اولین کنفرانس جهانی زن در مکزیک که از حدود بیست سال پیش آغاز شده، زنان در زمینه بهداشت، تحصیلات، امید به زندگی و بالا رفتن آموزش وضعیت مطلوب و مساعدی نیافته اند. یعنی نگرش جنسیتی موجبات چنین دوگانگی را فراهم کرده است. بررسی های اخیر سازمان بین المللی کار (ILO) نشان می دهد با وجود سی و سه میلیون زنی که در فاصله بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ به بازار کار پیوسته اند فقط ۴۰ درصد از جمعیت فعال را در مناطق شهری زنان تشکیل می دهند و مشاغل خانگی ۱۵/۵ درصد مشارکت زنان از ۳۹ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۴۴/۷ درصد در سال ۲۰۰۲ رسیده است و نرخ مشارکت مردان در بازار کار حدوداً ۷۴ درصد گزارش شده است از طرفی نرخ مشارکت زنان در آمریکای لاتین در مقایسه با کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اروپا (Oecd) همچنان پایین است. این میزان در سال ۲۰۰۱ به طور متوسط در فرانسه ۶۲/۱ درصد و در آمریکا ۷۲/۵ درصد بوده است. به





جهان وضعیت بهداشت و تغذیه دختران بسیار کمتر از پسرها بوده و همچنین میزان مرگ و میر نوزادان دختر بر اثر بیماری و سوء تغذیه بسیار بیشتر از نوزادان پسر است. بنا به گزارش مرکز اطلاعاتی ملیورن و مرکز مشاوره امور بهداشتی، زنان بیش از مردان با مشکلات بهداشتی روانی مواجه اند و به امکانات بهداشتی بیشتری در این زمینه نیازمندند.

آموزش زنان

یکی از مهم ترین شاخص های توسعه، آموزش است. آموزش نه تنها حق مسلم انسان ها، بلکه ابزاری است جهت تواناسازی آنها در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی و تواناسازی در این جا به معنی غلبه بر موانع پیشرفت و خصوصاً غلبه بر نابرابری هاست. مشارکت فعال زنان در امر آموزش نشانه ای است از توسعه یافتگی کشورها و تعهد آنان به ایجاد برابری و تواناسازی نیمی از جمعیت خود. لذا در بررسی وضعیت موجود آموزشی در کشورها باید به نقش زنان در این حیطه توجه خاص مبذول شود.

اشتغال

در خصوص پدیده اشتغال در زنان به طول مفصل در سایر بخش ها توضیح داده شده است. ذکر این نکته ضروری است که مشارکت زنان در فعالیت های اقتصادی به عنوان نیمی از پیکر جامعه، از جمله اصول اساسی و اجتناب ناپذیر اهداف توسعه در برنامه های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی در سطح جهان است و استفاده بهینه از این منبع غنی و سرشار نیروی انسانی در راستای اهداف توسعه، مستلزم تجهیز آن به دانش و مهارت های مورد نیاز در بازار کار می باشد (WHO)

تعریفی که سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۸۷ ارائه می دهد گویای این واقعیت است که سهم زنان در سطح جهانی آن طور که باید ادا نشده است. بر اساس این تعریف زنان با ۵۰ درصد جمعیت جهانی کمتر از ۳۵ درصد نیروی کار رسمی دنیا را تشکیل می دهند و در عین حال به لحاظ سخت کوشی ۷۵ درصد ساعات کار در جهان را به خود اختصاص داده اند و تنها از ۱۰ درصد درآمد جهانی برخوردار بوده و بالاخره کمتر از ۱ درصد مالکیت ها را صاحب هستند.

پیامد اشتغال زنان

اشتغال زنان که از سوی همچون راهی رای رهایی از اسارت و زنجیرهای کهن تعبیر شده است تأثیرات نسبتاً گسترده ای به همراه دارد. برخی از پیامدهای اشتغال زنان می تواند مفید باشد در حالی

در حال حاضر در بسیاری از کشورها توجه ویژه به زنان در برنامه های توسعه آغاز شده و با اصلاح سیستم آماری کشورها و ثبت اطلاعات به تفکیک جنسیت، امکان مقایسه روند رشد شاخص ها فراهم آمده تا زمینه ساز رفع نابرابری ها گردد. در جامعه ای که می خواهد به سوی توسعه حرکت کند به جای این که صرفاً بر تغییر عوامل مادی تاکید کند باید در جهت تعالی انسان ها و به سوی کاهش نابرابری ها حرکت کند. نابرابری ها در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نابرابری هایی که معیار آن، جنسیت انسان ها باشد.

شاخص های توسعه با محوریت زنان

از شاخص های عمده توسعه می توان به مساله

سازمان ملل متحد برای اولین بار دهه (۱۹۷۰ - ۱۹۶۰) را به توسعه اختصاص داد و شاخص اندازه گیری آن، درآمد ناخالص ملی سرانه شد، یعنی رشد درآمد ناخالص ملی برای یک کشور از سلامت اقتصادی و توسعه در آن کشور حکایت داشت. در این دهه زنان به عنوان عوامل نامرئی در فرآیند توسعه به هیچ عنوان مورد توجه برنامه ریزان نبودند. در دومین دهه یعنی (۱۹۸۰ - ۱۹۷۰) که نخستین ارزیابی ها از عملکرد دهه قبل به عمل آمد، دنیا با این واقعیت مواجه شد که میزان موفقیت ها در جهت توسعه بسیار کم بوده و نرخ رشد جمعیت و بیکاری و پراکندگی درآمد فردی به سرعت در حال افزایش است. در واقع برای اولین بار در سال ۱۹۷۵ زنان جهان به خصوص زنان فقیر رسماً از نامرئی بودن بیرون آمدند و مقوله کنترل جمعیت در دنیا به طور جدی مورد توجه قرار گرفت.

در سومین دهه یعنی (۱۹۹۰ - ۱۹۸۰) با ایجاد شکاف های عمیق در بین کشورهای توسعه یافته صنعتی و کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته و همچنین اختلافات طبقاتی زیاد، درون هر یک از این جوامع گرسنگی افزایش یافت و برای اولین بار به تولید نان و توانایی های آنان برای تامین درآمدها توجه شد. به طوری که سازمان ملل این دهه را دهه زنان نا امید و حرکت هایی در سطوح بین المللی در این زمینه صورت گرفت که از جمله ایجاد مراکز تحقیقاتی و مراکز برنامه ریزی اقتصادی در سطوح بین المللی در خصوص فعالیت های زنان از آن جمله است. در بسیاری از جوامع به رغم رشد شاخص های

درصد از زنان سیاه پوست در بخش غیر رسمی کار می کنند که نسبت به مردان سهم بیشتری را به خود اختصاص داده اند. زنان سفید پوست ۶۱ درصد و مردان سفیدپوست ۴۸ درصد را به خود اختصاص داده اند. تفاوت در میزان درآمد بین مردان و زنان در بخش غیر رسمی که زنان فقط نیمی از درآمد مردان را دریافت می کنند بارزتر می شود. در حالی که حتی در اقتصاد رسمی درآمد ماهیانه زنان فقط به ۷۵ درصد درآمد مردان می رسد. در شمال آمریکا حقوق زنان گاهی تا ۸۷ درصد حقوق مردان می رسد در حالی که در جنوب آمریکا در بعضی موارد تا ۵۵ درصد مزد مردان تنزل می یابد.

تفاوت درآمد بین دو جنس زن و مرد نه فقط در آمریکا بلکه در نقاط دیگر جهان وجود دارد. در چین اگر چه طبق قانون، تساوی زن و مرد وجود دارد، ولی هنوز هم کارفرمایان ترجیح می دهند مردان را استخدام کنند.

در ژاپن در قانون اساسی سال ۱۹۷۴ و همچنین در قانون فرصت های شغلی برابر در سال ۱۹۸۵ از برابری زن و مرد سخن رفته است اما در عمل این قوانین در مورد برابری دستمزدها چندان موثر نبوده است و دستمزد زنان گاهی تا ۶۰٪ درصد دستمزد مردان کاهش می یابد. در جمهوری کره در بعضی موارد، مزد زنان فقط حدود ۴۵ درصد از مزد مردان است. در سریلانکا در بخش صنعت، به یک زن تا ۸۶ درصد مزد پرداخت می شود.

نگاهی به موارد مطرح شده بیانگر این نکته است که زنان غالباً سهم واقعی خود را از نظر دستمزد دریافت نمی کنند و جنسیت هنوز ملاک تفاوت های چشمگیر است. تقسیم کار بر مبنای جنسیتی بدین مفهوم است که غالباً زن به عنوان نان آور دوم خانواده محسوب می شود و مرد نان آور اول هر چه خانواده فقیر تر باشد اتکای بیشتری به نان آوری زن خواهد داشت. بسیاری از زنان به دلیل نداشتن مهارت و تخصص نمی توانند در بخش رسمی کار شغلی به دست آورند. عدم موفقیت روندهای توسعه در درک و حمایت از نقش های زادآوری و مولد زنان در درون منازل و در اقتصاد غیر رسمی بدین معنا بود که تقریباً در کلیه کشورها با نظام های اقتصادی ضعیف و متغیر زنان با مبارزه سخت فقط می توانند سهم مساوی در روند توسعه برای خود داشته باشند.

جنسیت و توسعه

از پایان جنگ جهانی دوم، بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین یک یا چند برنامه توسعه منتشر ساخته اند. این برنامه ها آنقدر از لحاظ ساختار و محتوا متفاوت اند که عنوان برنامه توسعه دیگر معنای خاصی را نمی رساند. نخستین برنامه توسعه که پس از جنگ جهانی انتشار یافت، بر تعیین اولویت های بخش عمومی تاکید داشت. بررسی مخارج بخش عمومی هنوز نیز بخش مهمی از برنامه های توسعه را تشکیل می دهد. مفاهیم توسعه، عقب ماندگی و در حال توسعه همگی در چارچوب نظم جدید جهانی ناشی از جنگ جهانی دوم مطرح شدند. البته باید بین توسعه اروپا که در حالتی آرام و به گونه ای تدریجی و در محیط فنی مساعدی صورت پذیرفته است و توسعه در جهان سوم که با حالتی سریع و به گونه ای خشن و در آن چنان محیط بین المللی تحقق می یابد که قدرت های توسعه یافته ای بر آن نظارت دارند، تفکیک قائل شد.

مشارکت فعال زنان در امر آموزشی نشانه ای است از توسعه یافتگی کشورها و تعهد

آنان به ایجاد برابری و تواناسازی نیمی از جمعیت خود. لذا در بررسی وضعیت موجود

آموزشی در کشورها باید به نقش زنان در این حیطه توجه خاص مبذول شود

بهداشت، آموزش و اشتغال در جامعه و مشارکت در امور سیاسی اشاره نمود که با توجه به محوریت زن در توسعه، وضعیت زنان را در این موارد به اختصار بررسی می کنیم:

وضعیت بهداشتی زنان

میزان بهره مندی زنان از مراقبت های اولیه بهداشتی و مرگ و میر مادران یکی از شاخص های توسعه به شمار می رود و بیانگر این است که جوامع تا چه حد به سلامت زنان و مردان اهمیت قائل هستند. بنا به گزارش سازمان ملل در بسیاری از کشورهای

بخشی و منطقه ای توسعه، به دلیل وجود تفاوت های اجتماعی در بین زنان و مردان، وضعیت زنان همواره در سطحی بسیار نامطلوب تر از مردان قرار دارد. لذا در بسیاری از کشورها علاوه بر تهیه برنامه های بخشی و منطقه ای، برنامه ها به تفکیک جنسیت نیز در بخش های ممکن تهیه و ارائه می شوند، به این ترتیب اندازه گیری رشد شاخص برای زنان و مردان جامعه امکان پذیر شده و زمینه اعمال سیاست های لازم برای کاهش محرومیت های زنان فراهم می آید.



که پیامدهای منفی نیز به همراه دارد. با توجه به پیامدهای منفی آن می‌توان گفت مردانه سازی زنان اسارت جدیدی رای آنها به ارمان می‌آورد که در برخی موارد بدتر از اسارت زنجیرهای کهن است. تاثیرات و پیامدهای اشتغال زنان را می‌توان در سه بعد اقتصادی، آموزشی و روانی بررسی نمود:

پیامد اقتصادی

نخستین کسی که از اشتغال زن متأثر می‌شود خود زن است. زندگی اقتصادی و نیازهای مالی زن با اشتغال وی تامین می‌شود. با تامین این نیازها، وابستگی اقتصادی زن به مرد و خانواده از بین می‌رود. در مرحله بعد این خانواده و کودکان هستند که از لحاظ سطح تغذیه و رفاه پیشرفت می‌کنند بنابراین اشتغال زن به لحاظ اقتصادی برای خانواده و خود زن مفید است ولی اثرات دیگری را بر سایر جنبه‌های خانواده به جا می‌گذارد.

پیامد روانی

افزایش فعالیتهای شغلی زنان الگوی موجود خانواده را دگرگون می‌کند زنان با احساس خودکفایی اقتصادی ممکن است به این نتیجه برسند که به مرد نیاز ندارند یا این که چرا نیاز داشته باشند؟ به بیان دیگر یافتن و انتخاب مرد مشکلاتی دارد که به فایده اش نمی‌آورد.

چنین نتیجه ای در ذهن زنان اثرات سوء روانی بر خانواده به جا می‌گذارد، چه بسا آن را متلاشی می‌سازد. از طرفی برآورده شدن نیازهای مالی زن نیازهای عاطفی وی را نیز تقویت می‌کند. بنابراین اشتغال زنان در مرحله ی نخست در آنان احساس اشتغال ایجاد می‌کند و در مرحله بعد نوعی تعلق خاص و در هر دو صورت شرایط جدیدی را در درون خانواده به وجود می‌آورد.

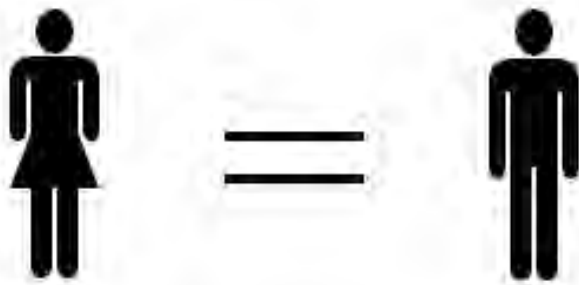
در انگلستان، ۶۳ درصد از زنان به حرفه‌هایی اشتغال دارند که خاص زنان است و ۸۱ درصد از مردان در حرفه‌های خاص مردان کار می‌کنند. در ایران نیز دیده شده گاهاً با وجود داشتن تحصیلات عالی در میان زنان، از تمام زنان تحصیل کرده شاغل فقط ۳ درصد پست‌های بالا و کلیدی را احراز نموده‌اند

پیامد آموزشی

اشتغال زنان می‌تواند کودکان آنها را از نظر تحصیلی و مهارتهای شناختی دچار آسیب کند. برخی مطالعات نشان می‌دهند در صورتی که مادر خارج از خانه کار کند ممکن است مهارتهای شناختی و تحصیلی پسرها آسیب ببیند، که البته چندان زیاد و پایدار نخواهد بود (گولدوآندرس، ۱۹۷۸، آ، ۱۹۷۸ ج، هافمن، ۱۹۷۸). همچنین نتایج پژوهشها نشان می‌دهند کودکان مادران شاغل از لحاظ اجتماعی سازگاری بیشتری دارند، در مدرسه با دیگران بهتر کنار می‌آیند و در مقیاس اندازه گیری سازگاری و عزت نفس نمره بالاتری کسب می‌کنند (گولد و آندرس، ۱۹۷۸، آ، ۱۹۷۸ ج).

زنان و اشتغال درآمدزا

محدودیت فعالیت زنان و مشارکت آنان در فعالیتهای اقتصادی یکی از عوامل اساسی اختلاف فعالیت بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای پیشرفته صنعتی است. میزان فعالیت زنان در امور اقتصادی از یک سو به سن، وضع تاهل، درجه تحصیلات و از سوی دیگر به امکانات کشور بستگی دارد.



در ایران با توجه به ساخت جنسی جمعیت کشور مشاهده می‌کنیم که نزدیک به نیمی از جمعیت کشور ۴۸/۹ درصد را زنان تشکیل می‌دهند، ولی به دلایل فرهنگی اقتصادی مزد بگیری گسترش نیافته است. اگر مساله اشتغال جمعیت کشور ایران را بر حسب جنسیت مورد مطالعه قرار دهیم، متوجه می‌شویم که تمام اشتغال ایران در دهه‌های اخیر بیشتر متعلق به مردان بوده است. بیکاری زنان و عدم مشارکت آنان علاوه بر عدم به کارگیری کلیه نیروهای موجود در امر توسعه و بازسازی، بر دیگر شئون اجتماعی و فرهنگی از قبیل الگوی باروری و صلاحیتها و تجارب بیشتر برای تربیت فرزندان تاثیر منفی می‌گذارد. ثابت شده است که بین اشتغال زنان و کاهش تعداد فرزندان رابطه مستقیم و مثبتی وجود دارد و در ده سال اخیر تا حدی روشن شده است که کاهش فعالیت زنان در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توأم با ازدیاد نفوس بوده است. نکته دیگر این که میزان بیکاری زنان تحصیل کرده بیشتر از مردان است. در این خصوص به کارگیری بیشتر زنان خصوصاً زنان تحصیل کرده در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سایر زمینه‌های مربوط به مجموع نظام اقتصادی و برنامه ریزی کشور از خانه بر می‌آید.

تلقی زنان از اشتغال

گزارش مارتین و رابرتز (۱۹۸۴) اطلاعاتی درباره نگاه زنان به اشتغال ارائه می‌دهد. بنابراین گزارش موقعیت‌های اجتماعی و خانگی بر تصور زنان از کار تاثیر قابل ملاحظه ای دارد. برای مثال بعضی زنان به سختی می‌توانند اشتغال را با مسئولیتهای خانگی وفق بدهند. اما نوع شغل و وضعیت استخدام نیز در تلقی زنان از کار بی تاثیر نیست. مارتین و رابرتز متوجه شدند که به خلاف عقیده، رایج اولاً اکثریت زنان شاغل از جمله زنان متاهل از نظر مالی به شدت به دستمزد شغل خود وابسته اند و ثانیاً اکثریت زنان کاملاً خود را وقف کار می‌کنند. البته شدت این امر در چرخه زندگی متغیر است و زنان بدون فرزندی که سی سالگی را پشت سر گذاشته اند. بیش از همه دل به کار می‌دهند.

زنان شاغل اعم از نیمه وقت یا تمام وقت مهمترین جنبه ی اشتغال را دوست داشتن کاری می‌دانند که به آن می‌پردازند. برای شاغلان نیمه وقت ساعات کار مناسب هم به همین اندازه مهم است ولی ظاهراً به اندازه شاغلان تمام وقت به میزان دستمزد و امنیت شغلی اهمیت نمی‌دهند. شاغلان نیمه وقت بر اهمیت دوستانه بودن محیط کار نیز تاکید دارند هیچ یک از شاغلان تمام وقت یا نیمه وقت برای پیشرفت شغلی و امکان به کارگیری قابلیت‌های فردی اولویت چندانی قائل نیستند، با این حال زنان جوانتر و زنانی که کار تمام وقت دارند این جنبه را هم مهم می‌دانند.

برخی پژوهش‌ها در مورد کارگران زن کارخانه‌ها (آناپولرت، ۱۹۸۱، سالی وست وود، ۱۹۸۴، بروث کاوندیش ۱۹۸۲) حاکی از آن است که تلقی زنان از کار در درجه ائل خانه داری است.

کارگران زن کارگاه‌ها در زمینه عشق و ازدواج و خانواده از فرهنگ مشترکی برخوردارند. با این حال بررسی‌هایی نظیر پژوهش مارتین و رابرتز (۱۹۸۴) واکلی (۱۹۷۴) نشان می‌دهد که اشتغال در زندگی زنان شاغل نقش محوری دارد، اما از زنان انتظار می‌رود خود را با کار مضاعف وفق دهند و این مسلماناً موجب می‌شود نتوانند دلبستگی کامل خود را به کار نظیر مردان به نمایش بگذارند. در پژوهشی دیگر (سفیری، ۱۳۷۳) که ارزش غایی کار را برای زنان در اولویت نسبت به ارزشهای دیگر کار مورد مطالعه قرار داده به این نتیجه رسیده است که چنانچه برای کار دو ارزش اظهاری و ابزاری قائل شویم و ارزش ابزاری کار را دارای دو نوع ارزش مادی و معنوی بدانیم، مردان به ارزش اظهاری کار یعنی نوع کار و ارزش ابزاری آن یعنی فرصت برای رشد و ترقی و سپس میزان دستمزد که به ترتیب ارزش معنایی کار و ارزش مادی می‌باشد توجه نمودند و زنان به ارزش اظهاری کار، یعنی زنان نسبت به مردان به ارزش معنایی فرصت برای ترقی توجه بیشتری داشتند و مردان برای ارزش ابزاری کار یعنی میزان دستمزد و پاداش اهمیت قائل شدند.

ویژگیها و انگیزه‌های انتخاب نوع شغل

تصور، ذهنیت و واقعیت توانایی زن و مرد برای کارهای خاص، ویژگیهایی برای کارهای آنان به وجود می‌آورد. بنابر یافته‌های مارتین و رابرتز (۱۹۸۴) در انگلستان، ۶۳ درصد از زنان به حرفه‌هایی اشتغال دارند که خاص زنان است و ۸۱ درصد از مردان در حرفه‌های خاص مردان کار می‌کنند. در درون گروه‌های شغلی زنان شاغل در بخش‌هایی مجتمع شده اند که عموماً کار زنان شناخته می‌شود. برای زنان بیش از مردان احتمال دارد در درون طبقه بندی‌های شغلی در مشاغل کم منزلت و کم درآمد قرار گیرند. مطالعات انجام شده در آمریکا نیز نشان می‌دهد پسران اغلب کارهای رقابتی، مکانیکی، علمی و سیاسی، نظامی و بازرگانی را ترجیح می‌دهند و دختران فعالیت‌های ظریف هنری و توأم با آرامش، مانند صنایع دستی، کارهای خانه و کارهای نشستنی، دفتری و مشاغل اجتماعی مرتبط با عنصر کلامی به ویژه پرستاری و تربیت کودکان را ترجیح می‌دهند.

بر اساس مطالعاتی که فول انجام داده زنان مخصوصاً علاقه خاصی نسبت به علوم زیستی و انسانی دارند. در نتیجه بخشهای عظیم صنعت و اقتصاد در اختیار مردان باقی می‌ماند. تعداد زنان در این بخش‌ها لااقل در پست‌های عالی اقلیت محدودی را تشکیل می‌دهند. در ایران نیز دیده شده گاهاً با وجود داشتن تحصیلات عالی در میان زنان، از تمام زنان تحصیل کرده شاغل فقط ۳ درصد پست‌های بالا و کلیدی را احراز نموده‌اند.

شرایط نامطلوب محیط کار زنان در برخی از کشورهای جهان

حضور و مشارکت برابر زنان در محیط‌های کار بیرون از خانه و قرار گرفتن در کنار همکاران مرد از جمله مقوله‌هایی بوده و هست که همواره از سوی برخی



دیدگاه‌ها ترویج شده است. جوامع صنعتی غرب نیز در حرکتی هماهنگ با نادیده انگاری تفاوت‌های زیستی زنان و مردان فرصت‌های مساوی و متعددی برای اشتغال زنان حتی در کارهایی مانند معماری، مهندسی، معدن، ارتش و... که تا پیش از این به مردان اختصاص داشت فراهم آوردند اما تفاوت‌هایی واقعی نادیده گرفته شده، معادله را به نفع مردان و به ضرر زنان تغییر داد.

به گفته فرنج در آمریکا با آن که ۵۵ درصد از زنان در مقابل دریافت دستمزد کار می‌کنند ولی همه آنها با تبعیض روبرو هستند. بنیادها و موسسات بازرگانی ادعا دارند که هیچ مانعی در راه پیشرفت زنان قرار نداده اند، با وجود این شمار اندکی از زنان ترفیع می‌گیرند و کسانی که در مشاغل تخصصی و سرپرستی هستند به مراتب کمتر از همتای مرد خود حقوق دریافت می‌کنند. این پدیده در همه جا در موسسات بازرگانی، بنیادهای علمی حقوقی و پزشکی به چشم می‌خورد.

کمیته رفع تبعیض از اندونزی، عمومیت خشونت علیه زنان را مورد توجه قرار داده و جداً در مورد فقدان قوانین کافی برای توجه به خشونت علیه زنان در اندونزی اظهار نگرانی کرده است.

به گزارش کمیسیون رفع تبعیض در سوئد حدود ۲/۳ موارد شکایات مطرح شده مربوط به تبعیض جنسیتی توسط زنان و در بخش دولتی بوده است. در سال ۱۹۹۵ از ۱۶۷ مورد شکایت فقط بیست مورد توسط مردان صورت گرفته بود.

بنا به گزارش همین کمیته از فرانسه، در سال ۱۹۸۸ یک دبیرخانه دولتی برای حقوق زنان تاسیس شده است که پیشبرد حقوق زنان، اقدام در جهت ارتقای تساوی در اشتغال و برخورد با خشونت جنسی را به عنوان اولویت کاری برگزیده است.

بی دلیل نیست که رسانه‌های گروهی و افکار عمومی در غرب به بازگشت زنان به خانه ابراز تمایل می‌کنند. دولت‌ها یا بخش خصوصی و سازمان‌های



تفاوت دستمزد بر این اساس توجیه می‌شود که مردان بیش از زنان به کارهای تخصصی می‌پردازند ولی فمینیستها (فیلیس و تیلور، ۱۹۸۲، کوپل، ۱۹۸۴) مدعی اند که تخصص مقوله ای ساخته و پرداخته اجتماع است. این تفاوت در نوع کار، ساعات کار و حقوقی که در برابر کار دریافت می‌شود نیز وجود دارد. حتی در مواردی که زن شغلی همسان با مرد دارد و دستمزدی برابر با او می‌گیرد ممکن است تجربیاتش با مرد تفاوت بسیار داشته باشد.

در فرهنگ اسلامی ما به واسطه دستور شارع مقدس اسلام مردان عهده دار مخارج خانه هستند و این مساله نه به معنای بی ارزش جلوه دادن فعالیت‌های زنان بوده بلکه بر معنای داشتن تعهد و الزام جهت تأمین معاش توسط مردان می‌باشد در جامعه در حال توسعه ایران روند توسعه هنگامی سیر مطلوب خواهد داشت که امکانات و تمهیدات فراهم آمده به گونه ای باشد تا ضمن حفظ و تقویت شئون اسلامی و تحکیم جایگاه وی در خانواده، زمینه شکوفایی

ابتکار و خلاقیت را برای آنان ایجاد و امکان ارتقای فرهنگی و مشارکت سازنده و گسترده زنان را در جامعه فراهم آورد.

امروزه دنیا با این وضعیت مواجه شده است که زنان دیگر نمی‌توانند عوامل نامرئی به شمار آیند، بنابراین مسائلی همچون محدود بودن میزان مشارکت آنان در تصمیم گیری‌های اجتماعی، منطقه ای، ملی و موانع فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی رشد و پیشرفت زنان، سیاست گذاران کلان دولتی را وادار می‌سازد تا زنان را رسماً از نامرئی بودن به درآورند و نقش موثر آنان را در فرآیند توسعه همواره مد نظر قرار دهند. بدیهی است بینش و درک صحیح زنان از آیین اسلام موجب پیشرفت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آنان در عرصه‌های مختلف جامعه خواهد شد و این طریق با آگاهی و پشتکار تداوم خواهد یافت تا مقام و جایگاه زن در نظام اسلامی که الگوی جهان اسلام است با اصول و موازین اسلامی صد در صد منطبق شود.

بحث و نتیجه گیری

آنچه بیان گردید را می‌توان به این صورت جمع بندی نمود که :

روند صنعتی شدن جوامع معاصر میزان اشتغال زنان به کارهای بیرون از خانه را به طور چشمگیری افزایش داده است، به طوری که امروزه در بیشتر کشورهای غربی در حدود ۵۰ درصد از زنان ۱۶ تا ۶۰ ساله به این نوع کارها اشتغال دارند. به نظر می‌رسد با توجه به روند رو به توسعه دتر جهان و لزوم آن و واقعیت‌های موجود امروزی، حضور زنان در پیشبرد توسعه امری لازم و ضروری است. رسیدن به معیار تواناسازی زنان در چارچوب تحلیل جنسیتی نیاز به یک حرکت همه جانبه دارد و آن شامل اصلاحات فرهنگی، اجتماعی، ساختاری و حقوقی و تغییر تدریجی باورها و ارزش‌ها و همچنین برنامه ریزی از پایین به بالا از قبیل تفهیم مفاهیم فوق به برنامه ریزان و دست اندرکاران است.

برای توضیح الگوهای مشارکت زنان در بازار کار اهمیت عوامل عرضه را نباید از نظر دور داشت. مسئولیتهای خانوادگی و به خصوص وجود فرزندان و به وضوح به مشارکت زنان تاثیر می‌گذارد.

از پژوهش‌ها چنین بر می‌آید که در این مساله علاوه بر عوامل عرضه، عوامل طرف تقاضا نیز مهم است، یعنی کارفرمایان تصور روشنی از کارهای مناسب برای زنان دارند و سعی می‌کنند انبوهی از این کارهای زنانه را برای عرضه به جریان اندازند. بسیاری از مشاغل به ویژه کارهای نیمه وقت و کم درآمد مخصوص زنان آفریده شده و ساعات آنها اغلب به گونه ای است که با تعهدات خانگی آنان سازگار باشد. از طرفی در بسیاری از کشورهای جهان تفاوت درآمد بین دو جنس زن و مرد وجود دارد. این

منابع

- ۱- ابتکار، معصومه (۱۳۷۶)ه، جنسیت، تحلیل جنسیتی و توسعه نیافتگی، دفتر امور زنان ص ۳ و ۴
- ۲- آذر نوش، علیرضا، زنان شاعل در ژاپن به حکم آمار و ارقام، مجله اقتصادی - اجتماعی، رونق، سال اول، ش ۹ ص ۴۱.
- ۳- آبوت، پاملا، والاس، کلا (۱۳۸۰) جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی
- ۴- برتران بدیخ، توسعه سیاسی، ترجمه احمد تقیب زاده، تهران: قومس، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰.
- ۵- بستان، حسین (۱۳۸۲) نابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ زیتون.
- ۶- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲)، جامعه شناسی کار و شغل، تهران: انتشارات سمت
- ۷- جزنی، نسرين (۱۳۸۰)، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- ۸- حسینی، سیدهدای، اسخ، علی احمد، نجات، حمید (۱۳۸۱) کتاب زن، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر
- ۹- زنجان، هما، بررسی نظریات درباره نابرابری جنسی در بازار کار
- ۱۰- دوران، وایل، تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن ص ۴۲.
- ۱۱- ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، ص ۹۰۵.
- ۱۲- سفیری، خدیجه (۱۳۷۳)، بررسی جنبه‌های کمی و کیفی اشتغال زنان و رابطه آن با توسعه اقتصادی پایان نامه دکترا، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۳- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۱) توسعه و چالش‌های زنان ایران، تهران: نشر قطره.
- ۱۴- شرمین ووده دیدگاه‌های نوین، جامعه شناسی، ص ۱۹۰-۱۹۱.
- ۱۵- شهریاری، پرویز (۱۳۷۷)، بررسی نگرش مردان به اشتغال زنان مورد مطالعه شهر شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم انسانی.
- ۱۶- فالودی، سوزان، جامعه زنان در آمریکا چه مشکلی دارند، ترجمه زهره زاهدی.
- ۱۷- فرنج، مارلین، جنگ علیه زنان، ترجمه توراندخت تمدن (مالکی).
- ۱۸- لطف آبادی، حسین (۱۳۸۰)، روانشناسی رشد ۱، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۹- مجموعه مقالات هم اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، اولویت‌ها و رویکردها (۱۳۸۰)، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ۲۰- نینا اس یولینا (۱۳۷۲)، زنان روسیه بعد از پروستاریکا، مجله فرزانه، ش ۲ و ۳ ص ۱۹۸.
- ۲۱- هنری ماسن و دیگران (۱۳۶۸)، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: نشر مرکز

22- Copyright 1996

2006 International Labour Organization by Las Abramo and Maraelend Valenzuela , in International Labiur Review , special issue on womens Labour force participation. vol. 144, No40 internation Labour Office , Geneva , 2005.

23- Dawn , Development crisis and alternative vision :thirdordlwomenper spectives , Bergen, chiriston Michlesen institute 1985 p.2

24- Ellis , Una , Employmentsituation of women at the Global level. Future prospets , second International womens seminar in Salzburg 1984. A- 1984